

## خلیج اسماء

محمد افنان

"تا از خلیج اسماء نگذرید به بحر معانی فائز نشده و نخواهید شد. ملکوت اسماء طائف حول است و اصحاب طور به ذکر و ثنا مشغول. کجایند نفوسی که غیرالله را معدوم و مفقود مشاهده نمایند؟ ایشانند نفوسی که از رَحیقِ مختوم آشامیده‌اند، فوق عالم حرکت می‌نمایند. ایشان بر سُررِ اطمینان مستوی و بر اعراش یقین متکی و بر نَمَاقِ سکون جالس. کتب الهی از قبل و بعد به ذکر آن نفوس ناطق. طوبی' لِلْسَّامِعِینَ." (آیات الهی، ج ۲، ص ۳۰۳)

"خلیج اسماء" از اصطلاحات بدیعه متداوله در معارف بهائی است که فهم حقیقت آن موکول به دانستن کیفیت تمثیلی "خلیج" و "اسماء" در آثار مبارکه است. بر اهل کمال واضح است که اصطلاح بحر در آثار بهائی به سبب آنکه حکایت از وسعت و عظمت و عمق کلمه الله می‌نماید بر معارف امر اطلاق گردیده است. در کتاب مستطاب اقدس چنین نازل: "اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تَطَّلَعُونَ بما فیهِ من لثالی الحکمة و الاسرار." (کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۸۲، چاپ مرکز جهانی بهائی) این مفهوم و مفاهیم مشابه در آثار جمال اقدس ابهی مکرر است.

اسم و صورت جمع آن، اسماء، اصطلاحی است که به منظور تفکیک موجودات از یکدیگر بر ذات اشیاء از اعلیٰ مراتب روحانی تا ادنی درجات جسمانی اطلاق می‌شود، و تنها نموداری از حقیقت ذاتی موجودات است، و لذا همیشه جنبه قراردادی دارد، و بنا به مناسبت با موضوع، متعدّد، متنوع، و متغیّر است، و در همه حال عَرَضی است که فقط نشانه‌ای از ذات و صفات آن است.

"خلیج" چنانکه مشهود است انشعابی از دریاست که اگرچه به دریا متصل است مع ذلک این اتصال آبراه باریکی است که به سادگی ممکن است بسته شود و در همه حال حیات و وجود آن وابسته به بحر و دریاست و بی برکت دریا وجود و نمودی ندارد. ناگفته پیداست که اطلاق لفظ خلیج بر اسماء حکایت از آن دارد

که اسم تنها نموداری از حقیقت است و ذات حقیقی ورای آن اسم و عنوان است، و مقصود از بیان مبارک این است که تا انسان از خلیج اسم، یعنی عوالم نام و نشان، نگذرد، به بحر حقیقت نخواهد رسید. در این خصوص در لوحی از الواح از قلم جمال قدم چنین نازل شده:

"ثم اعلم بان نصب بینا و بین العباد سلّم و له ثلاث درجات الاولى تذکر بالدنیا و زخرفها و الثانية بالآخرة و ما قدر فیها و الثالثة تذکر بالاسماء و ملکوتها و من جاز عن هذه المقامات يصل الى ملک الاسماء و الصفات اقرب من حين ایاکم یا اهل البهاء لاتعطلوا انفسکم علی هذه المواقف ثم مروا عنها کمر السحاب کذلک ینبغی لعبادنا المقربین." (مائدة آسمانی، ج ۸، صص ۱۲۰-۱۲۱)

مفهوم این آیات این است که بین حق و خلق نردبانی است که سه درجه یا سه پله دارد. اولین آنها دنیاست و اشیاء فریبنده آن، و دومین پله آخرت، یعنی دنیای جاودانی پس از مرگ جسمانی است، و سومین پله مقامات ملکوت اسماء است. شرط وصول به آستان مالک اسماء و صفات گذشتن از این سه مرحله است، یعنی انقطاع کلی از هر دلبستگی به آنچه محسوس و مطلوب و مقبول است، اعم از نعمتهای این جهانی یا پادشاهای جاودانی و یا نام و نشان پایدار و ابدی.

با اینهمه، خلیج اسماء ورطه‌اش بس عمیق است. چه بسا کسان که به اسم علم و تقوی یا انتساب به حق و مظاهر حق انتساب یافتند، ولی در مراحل انقطاع و امتحان لغزیدند. ظاهراً اولین آنان که به چنین سرنوشتی دچار شد شخصیت تمثیلی شیطان است که بنا بر کتب مقدّسه از ملائکه مقربین بود، ولی به علت غرور و نافرمانی مطرود شد. در امر نیز از این دست نفوس را میتوان یافت. یکی از القابی که در آثار مبارکه به بعضی نفوس اطلاق شده و حکایت از امتیاز قبول آن نفوس مینماید، و با اسم رابطه‌ای واضح دارد، عنوان "اسم‌الله" است. بسیاری از آنان قدر این منزلت و عنایت را دانستند، و پا از گلیم بندگی فراتر نهند. اما کسانی نیز در تاریخ امر به عنوان "اسم‌الله" مخاطب گشتند، ولی حدّ خود شناختند، و به خسران افتادند. اسم‌الله الجمال بروجردی و اسم‌الله المهدی دهجی از آن محرومانند.

ملکوت اسماء در همهٔ ظهورات جلوه و بروزی داشته که اگر اهل ایمان به حقیقت آن ناظر بودند و به ظاهر اسماء متشبث نمی‌شدند از درک حقیقت ظهور جدید محروم نمی‌ماندند. مثلاً عنوان "خاتمیّت" در ادیان که جلوه‌ای از مراتب حقیقت در عالم اسماء است همواره باعث بی‌نصیبی متدینان ادیان سابق در هر ظهور جدیدی شده است، و همهٔ ادیان کلیمی، مسیحی، و اسلام در خلیج اسم "خاتم" مانده و از وصول به بحر اعظم محروم گشته‌اند. عندلیب لاهیجانی در این باره چه شیرین سروده و قدرت مطلقهٔ الهی را بر هر اسم و عنوانی فائق دانسته است آنجا که گفته است:

جهان و هرچه اندر او زیمِ قدرتش نمی‌سحاب      رحمتش اگر کند ترشح کمی  
 هزار احمد از عدم عیان کند به یک دمی      دگر چگونه محتجب از او بذکر خاتمی  
 کسی که خلق می‌کند به جلوه صد پیمبرا

برای خروج از خلیج اسماء، که اعظم مانع وصول به بحر حقیقت لایزالی است، در آثار مبارکه اشارتها و دلالت‌های مخصوص به فراوانی نازل، و مخصوصاً از تعلق به دنیا، غیبت، خودپسندی، و غرور نهی گردیده و به انقطاع از غیرحق و تسلیم و رضای به ارادهٔ الهی و کسب فیض از مصاحبت ابرار و نیکان توصیه شده است.<sup>۱</sup> بالاخره، شاید گذشتن از خلیج اسماء را بتوان با مراحل طی هفت وادی سلوک منطبق دانست.

### یادداشت

۱- برای استفاده از منابع مطلب در این مختصر منحصراً به "کلمات مکنونهٔ فارسی" اشاره میشود، و مخصوصاً به موارد ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۲، ۲۰، ۴۳، ۴۷، ۵۳، ۵۵، ۵۶، و ۶۶ اشاره می‌گردد. البته اهل تحقیق و اطلاع در متون آثار مبارکه موارد متعدده سراغ دارند و زیارت خواهند کرد.